

زندگی‌نامه کوتاهی از دورژاک

برگردان: بابک بردیا

پسر بزرگ مردم چک؛ هم‌میهنانِ مهرورز آنتونین دورژاک، این‌گونه این آهنگ‌ساز والا و یکی از بنیان‌گذاران اندیشکده‌ی آهنگ‌سازی مردمی [ملی] چک را می‌نامند. وی را یکی از مشهورترین چک‌های هم‌همی دوران‌ها می‌دانند، زیرا شایستگی آهنگ‌سازی دورژاک نه تنها در اروپا، بلکه فراتر از آن نیز در درازای زندگی او گرامی داشته شد. ساخته‌های این آهنگ‌ساز که در آن آیین‌های [سنت] کلاسیک و ویژگی‌های بنیادین موسیقی روسی با یک‌دیگر آمیخته شده بودند، در سراسر جهان پذیرفته شدند، زیرا فرهوشی [نبوغ] موسیقی او به اندازه‌ی زیبای‌یگانه و آهنگ [ملودی]‌های‌اش است.

زندگی‌نامه‌ی کوتاهی از آنتونین دورژاک و بسیاری از راستینگی‌های گپرا درباره آهنگ‌ساز را در این‌جا می‌آوریم.



زندگی‌نامه‌ی مختصری از دورژاک [Dvořák]

در ۸ سپتامبر سال ۱۸۴۱، در یک روستای کوچک چک در نزدیکی دژ نام‌دار Nelahozeves، پسری زاده شد که همه با مهر او را تونیچک [Tonicek] صدا می‌کردند. نام او آنتونین لئوپولد بود. پدر نوزاد، فرانیشک دورژاک، می‌خانه‌ای داشت، اما در زمان

آسایش - خود با خشنودی فراوان زیتر¹ می‌نواخت.



پدر آنتونین از همان دوران خردسالی پسرش، با پیروی از آیین‌های خانوادگی، شروع به هموندگی [مشارکت دادن] او در کارش کرد، اگرچه پسر بیشتر به سمت سازهای موسیقی کشش نشان می‌داد. هنگامی که تونیچک شش ساله شد، پدر و مادرش او را به دبستان فرستادند و در آنجا او نه تنها خواندن و نوشتن، بلکه موسیقی را نیز آموخت. یوزف اشپیتز، خواننده کلیسا، نخستین آموزگار موسیقی این پسر به‌شمار می‌آمد که به سرپرستی او تونیچک در نواختن ویولون چیرگی پیدا کرد و دو سال بعد او نه تنها توانست مهمانان می‌خانه‌ی پدرش را سرگرم کند، بلکه در آیین‌های کلیسایی نیز تک‌نوازی می‌کرد.



¹ زیتر نوعی ساز موسیقی است که شامل تعداد بسیار زیادی سیم بر روی یک بند بسیار نازک مسطح است. کارکرد زیتر تقریباً شبیه سنتور است و از همین رو مشابه این سازها نواخته می‌شود، به گونه‌ای که از طریق تکان دادن تارها توسط مضراب یا انگشت می‌توان با آن نوازندگی کرد. نواختن زیتر در اسلواکی، اتریش، مجارستان، شمال‌غربی کرواسی، مناطق جنوبی آلمان، آلپ و شرق آسیا شامل چین رواج دارد.

آنتونین را در سن نه سالگی، پس از به پایان رساندن دوره آموزشی دو ساله در یک دبستان روستایی، به شهر زلونیتسا فرستادند تا پیشه‌ی گویشتگری [قصای] بیاموزد. گذشته از این، عموی اش، که به برادرزاده‌اش پناه داده بود، تونیچک را برای یادگیری زبان آلمانی در یک دوره ویژه در دبستان محلی، جایی که خواننده‌ی کلیسای محلی، آنتونین لیمان، آموزگار بود، فرستاد. آموزگار با به دیده انگاشتن توانایی‌های موسیقی شگفت‌انگیز او، شروع به آموزش نواختن پیانو و ارگ به جوان بادرایش [با استعداد] کرد. آنتونین که با کار سخت در کشتارگاه و آموزش موسیقی به بالاترین درجه‌ی توانایی خود رسیده بود، در سال ۱۸۵۶ سندی دریافت کرد که نشان می‌داد می‌تواند به‌عنوان کارآموز کار کند. اما، پدرش که به همراه تمام خانواده برای زندگی به زلونیتسا [Zlonica] رفت، پسرش را برای ادامه‌ی آموزش، ابتدا به کامیتس چک [Český Kamenec] و سپس در آموزشگاه ارگ‌نوازی به پراگ فرستاد. در ابتدا، آنتونین آرزو داشت که همچون نوازنده‌ی ارگ در برخی کلیساها کار کند. اما سپس، با آشنایی با ساخته‌های آهنگ‌سازان بزرگ، دریافت که سرنوشت او آفرینش است. به سرپرستی آموزگاران، آهنگ‌ساز آینده، هارمونی، کنترپوان [دانش هماهنگی آواها با یک‌دیگر و دانش چندآوایی]، و ساختمان پیشگفتارهای موسیقایی [پرلودها] و فوگ‌ها را آموخت. گذشته از این‌ها، مرد جوان همواره توانایی خود در نوازندگی ویولن را بهبود می‌بخشید و سپس در نوازندگی ویولا چیره‌دست شد.

آغاز یک پیشه‌ی آفرینش‌گرانه

پس از پایان آموزش در آموزش‌گاه، دورژاک چشم به راه دریافت کار همچون نوازنده‌ی ارگ در کلیسای روستا نبود. ازینرو بر آن شد تا در پراگ بماند. آنتونین برای این که بتواند درآمدی داشته باشد، ناچار شد تا در سال ۱۸۵۹ همچون نوازنده‌ی ویولن در کلیسای کوچک کارل کومزاک کاری پیدا کند. اما، در سال ۱۸۶۲ او در ارکستر تازه‌ساز «خانه نمایش ناپایدار» در پراگ شروع به کار کرد. گروه موسیقی آن، در سال ۱۸۶۶ از سوی بردیخ اسمتانای نامدار رهبری می‌شد. این آموزش‌گاه خوبی برای یک آهنگ‌ساز تازه‌کار به‌شمار می‌آمد، زیرا برنامه‌ی اجرایی ارکستر دربرگیرنده ساخته‌های سمفونیک واگنر، برلیوز، لیست و همچنین نمایش‌های آوازی وپر، مونیوشکو، گلینکا، اسمتانا و مایربر بود. کار در ارکستر درآمد زیادی برای او نداشت و مرد جوان همواره ناچار بود در پی کاری نیمه‌زمان باشد. او آموزش خصوصی می‌داد و گه‌گاه جایگزین نوازنده‌ی ارگ در بیمارستان بیماران روانی می‌شد.

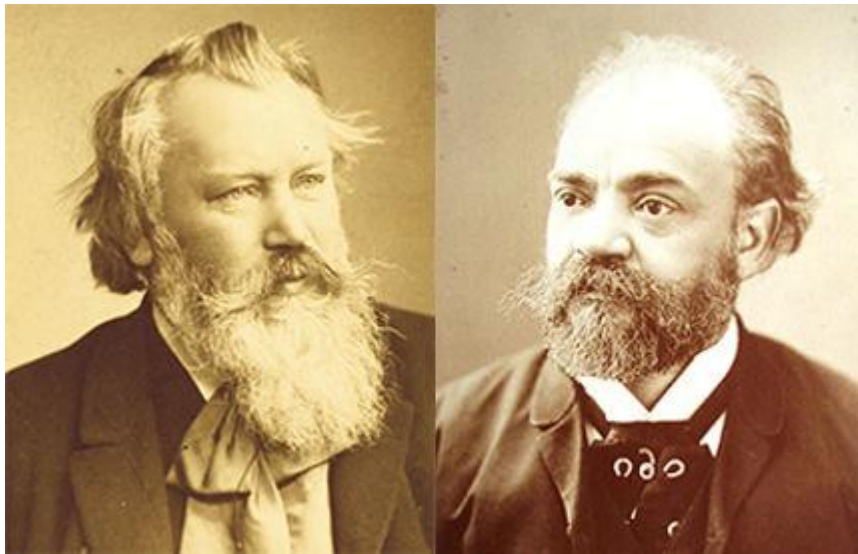


در این دوره، دورژاک کارهای موسیقایی بسیاری را آفرید و توانایی خود را در ژانرهای گوناگون آزمایش کرد. با این حال، چون نویسنده‌ای سخت‌کوش، که از ساخته‌های اش ناخشنود بود، بیشتر آن‌ها را به‌سادگی نابود می‌کرد. ولی، در ابتدای تابستان ۱۸۷۱، باشنندگان پراگ یادداشتی را در یکی از روزنامه‌ها خواندند که خانه‌ی نمایش خواستار آن است تا نمایش آوازی «پادشاه و کان‌کار [معدنچی] زغال سنگ» را به نمایش بگذارد که آفریده‌ی آهنگ‌ساز و نوازنده‌ی جوان آینده‌دار ارکستر خانه‌ی نمایش چک، آنتونین دورژاک است. نویسنده این مقاله ل. پروهازکی [L. Procházky]، چهره‌ی پرآوازه‌ی موسیقی به‌شمار می‌آمد که کنش-گرانه از بازسازی هنر مردمی [ملی] چک و سال‌ها از دورژاک پشتیبانی، و ساخته‌های او را آگهی و از اجراهای کامیابانه‌ی آنها در نوشته‌های خود ستایش می‌کرد.

دورژاک با فرتابگری [الهام] از این پیام، بی‌درنگ به دفتر سرپرستی ارکستر رفت و نامه‌ی دست‌کشی از کار را نوشت و بر آن شد تا زندگی آینده‌ی خود را تنها پیشکش آهنگ‌سازی کند. آهنگ‌ساز در حالی که چشم به‌راه اجرای نمایش آوازی خود در خانه‌ی نمایش بود، به پیشنهاد ل. پروهازکی، چندین آهنگ بر روی کارهای سراینده‌گان چک نوشت که اجرای کامیابانه آنها دورژاک را بسیار نام‌دار ساخت، اما رفاه پولی برای او به‌همراه نداشت. پولی که از آموزش‌های خصوصی به‌دست می‌آورد به‌سختی برای گذران زندگی بسنده می‌کرد. کار اجرای نمایش آوازی در خانه‌ی نمایش نیز به فرجامی نرسید. او حتی دچار ناامیدی در کار آهنگ-سازی شد. با این حال زندگی شخصی‌اش رو به بهبود می‌رفت.



در پایان سال ۱۸۷۳، آنتونین با آنا چرماکووا، دختر یک گوهر [جواهر] ساز، پیوند زن و شوهری بست و برای نگهداری خانواده‌ای که با شتاب رشد پیدا می‌کرد، ناچار شد همچون نوازنده ارگ در کلیسای سنت ویتخ کاری پیدا کند. اما، جایگاه بولی [وضعیت مالی]، که هنوز بسیار اسفناک بود، آهنگ‌ساز را ناچار کرد تا برای کمک‌هزینه‌ی آموزشی که برای پشتیبانی از سرایش-گران، هنرمندان و نوازندگان بی‌چیز اما شایسته داده می‌شد، دست کمک به سوی کشورداران [مقامات دولتی] دراز کند. دورژاک دو سمفونی (شماره‌های ۳ و ۴) و همچنین برخی از ساخته‌های انجمن‌گاهی خود را به بخش بررسی که ی. برامس آهنگ‌ساز برجسته آلمانی نیز یکی از هموندان آن به‌شمار می‌آمد ارائه کرد. همه‌ی گروه داوری نامزدی دورژاک را برای دریافت کمک‌هزینه پذیرفت، که به این ترتیب او پنج سال از آن برخوردار شد. این کار به او توانایی آفرینش ساخته‌های موسیقی را در سال‌های سخت زندگی‌اش داد.



سال‌های ناموری

در ۲۴ ماه نوامبر سال ۱۸۷۴، نمایش آوازی «پادشاه و زغال‌کار»، که دورژاک چشم‌به‌راه آن بود، سرانجام در خانه‌ی نمایش اجرا شد. آهنگ‌ساز با فرتابی از این پیروزی، به آفرینش پی‌درپی ادامه داد. نمایش‌های آوازی او یکی پس از دیگری آفریده شدند: «لج‌باز»، «واندا» و «دهقان فریبکار»، و همچنین ساخته‌های انجمن‌گاهی، همچون «دوتایی‌های موراویا» که نام‌دار شدند، به درخواست کارآفرین کامیاب و دوست‌دار موسیقی یان نیف [Jan Neff]، که سپس حتی با همراهی با یک بنگاه چاپخش (انتشاراتی) به چاپ آن‌ها کمک کرد. دوتایی‌های [دوئت] موراویا سپس نقش ارزش‌مندی در کار آفرینش‌گرانه دورژاک بازی کردند، زیرا از سوی ی. برامس، که درایش [تاثیر] بسیاری در دنیای موسیقی آن زمان داشت، سپاس‌داری شدند.

بر پایه‌ی زندگی‌نامه‌ی دورژاک، سرنوشت، آهنگ‌ساز را در همان دوره با آزمونی بسیار ستم‌گرانه روبه‌رو کرد: هر سه فرزند خردسال‌اش یکی پس از دیگری، از دنیا رفتند. موژه [غم] و اندوه، چنان بر آنتونین چیره شد که اکنون تنها موژه و اندوه در آفریده‌های‌اش شنیده می‌شود. ویتازش [ذوب] شدن روان آهنگ‌ساز در ابتدای سال ۱۸۷۸ رخ داد. به پیشنهاد و پافشاری ی. برامس، فریتز سیمروک سردبیر برلینی، «دوتایی‌های موراویایی» را با سرنام به زبان آلمانی چاپ کرد. این گزیده در زمان کوتاهی فروخته شد، به گونه‌ای که پس از مدتی رونوشت‌های دیگری به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و چک چاپ شدند. پس از آن، دوستان دورژاک خواستار آن شدند تا کنسرتی سازمان‌دهی کنند که در آن تنها ساخته‌های او اجرا شود. آهنگ‌ساز دوباره با خوی [روحیه] بالا شروع به کار کرد، به‌ویژه که برای زندگی خانوادگی او رویدادی شاد رخ داد: همسرش دختری به دنیا آورد. گذشته از این، و. زیمرروک [F. Zimrock] به دورژاک سفارش داد تا «وشک‌های اسلاو» را بسازد؛ پارچه‌های موسیقیایی ساده‌ای برای موسیقی‌نوازی خانگی. پس از چاپ این کارها، نوشته‌ای از نکته‌سنج [منتقد] موسیقی نام‌دار آلمانی، ل. اِلرت [L. Elert] در یک روزنامه‌ی پرخواننده‌ی برلینی چاپ شد که در آن او از آهنگ‌ساز شایسته چنان ستایش کرد که دوست‌داران موسیقی به فروشگاه‌های موسیقی یورش بردند و دارندگان بنگاه‌های چاپ‌گوناگون به آهنگ‌ساز سفارش‌هایی دادند. پس از چندی، روزنامه‌های پراگ نیز دیدگاه نکته‌سنج آلمانی را درباره ساخته‌های دورژاک با برگردان به‌زبان چک چاپ کردند. این آگهی‌های ناروزمره [تبلیغات

غیرعادی] چنان بر باشندگان پایتخت چک درایش [تأثیر] گذاشت که تالار کنسرت که آهنگ‌ساز ساخته‌های خود را در آن اجرا می‌کرد، پر شد و کنسرت کامیابی چشم‌گیری داشت. پس از چنین رویداد باشکوهی در زندگی فرهنگی پراگ، دورژاک همچون هموندی از باشگاه هنری پراگ بنام «گفتگوی استاد» برگزیده شد که دربرگیرنده نویسندگان، هنرمندان و آهنگ‌سازان بود. و کمی پس از آن، به آهنگ‌ساز پیشنهاد شد که سرپرستی بخش موسیقی این انجمن را بپذیرد و اکنون کنش‌گری او دربرگیرنده‌ی هموندی در گروه داوران پیکارهای گوناگون موسیقی به‌شمار می‌آمد.



نام‌وری دورژاک شتاب بسیار پیدا کرد. ساخته‌های او در برنامه‌ی هر کنسرتی گنجانده می‌شد که در پراگ برگزار می‌شد و بنگاه‌های چاپ‌خش هزینه‌های بیشتری را برای ساخته‌های آهنگ‌ساز پیشنهاد می‌کردند. برای «سرناد» برای سازهای بادی، سه «راپسودی» و «خرده‌ریزه‌ها»، ف. زیمروک [F. Zimrock] به دورژاک ۱۷۰۰ مارک پرداخت کرد (او هیچ‌گاه چنین پولی به چنگ نیاورده بود). بنگاه‌های بزرگ چاپ‌خش آلمان برای هر یک از ساخته‌های او با هم درگیر می‌شدند. آوازه‌ی دورژاک در سراسر اروپا همچون تندر و برق پژوهاک می‌یافت. ارکسترهای سمفونیک نام‌دار اروپا ساخته‌های او را اجرا می‌کردند. اکنون آهنگ‌ساز بیشتر به بیرون از کشور گردش‌گری کرده، با آدم‌های تازه‌ای آشنا می‌شد و در همان زمان به کار بسیار ادامه می‌داد.



در سال ۱۸۸۴، دورژاک برای نخستین بار به انگلستان فراخوانده شد، جایی که به گرمی به او خوش آمد گفته شد و روزنامه‌های لندن از دیدن این که چگونه یک گوشت‌گر پیشین می‌تواند چنین موسیقی زیبایی بنویسد، شادمان بودند. دیدار با پی. ای. چایکوفسکی پرآوازه در سال ۱۸۸۸ و پس از آن گردش‌گری کامیابانه به روسیه در زندگی این آهنگ‌ساز رویدادهایی برجسته بودند. روزنامه‌های مسکو برای ستایش از دورژاک با یک‌دیگر چشم و هم‌چشمی می‌کردند و او را «برامس چک» می‌نامیدند. در سال ۱۸۹۰، پس از بازگشت به خانه، دورژاک آگاه شد که همچون هموند فرهنگستان دانش و هنر چک برگزیده شده است و دانشگاه پراگ فرنام بالنده [عنوان افتخاری] «دکترای موسیقی» را به او پیشکش کرد. با این حال، جای کمی شرمساری بود، زیرا چنین فرنامی در دانشگاه‌های اتریش جای نداشت، اما پس از گذشت یک سال به دورژاک فرنام بالنده‌ی فرزاندگی [فلسفه] داده شد. رهبری آموزشگاه والای موسیقی بر آن شد تا دورژاک را همچون استاد آهنگ‌سازی فرابخواند، که می‌بایست در ابتدای سال ۱۸۹۱ کار خود را در آن‌جا آغاز کند. در ابتدا آهنگ‌ساز از این به‌کارگیری بسیار ناخشنود بود اما سپس تا آنجا سرگرم این کار شد که این کار برای اش خشنودکننده به‌شمار می‌آمد و به‌جای یک ساعت کار، سه و گاهی چهار ساعت با دانشجویان می‌نشست و در نتیجه برنامه‌ی آموزشی آموزشگاه والای موسیقی را ندیده می‌گرفت.

در سال ۱۸۹۲، دوران تازه‌ای در زندگی آهنگ‌ساز آغاز شد، که وی در آمریکا گذراند و سرپرستی آموزشگاه والای موسیقی مردمی نیویورک را انجام می‌داد.

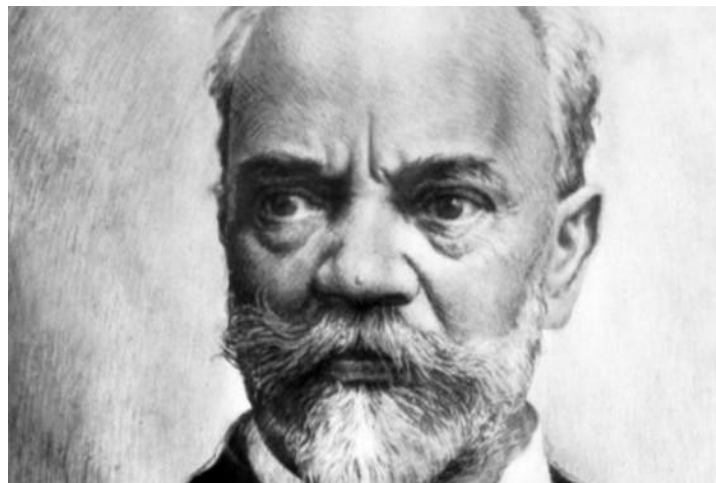
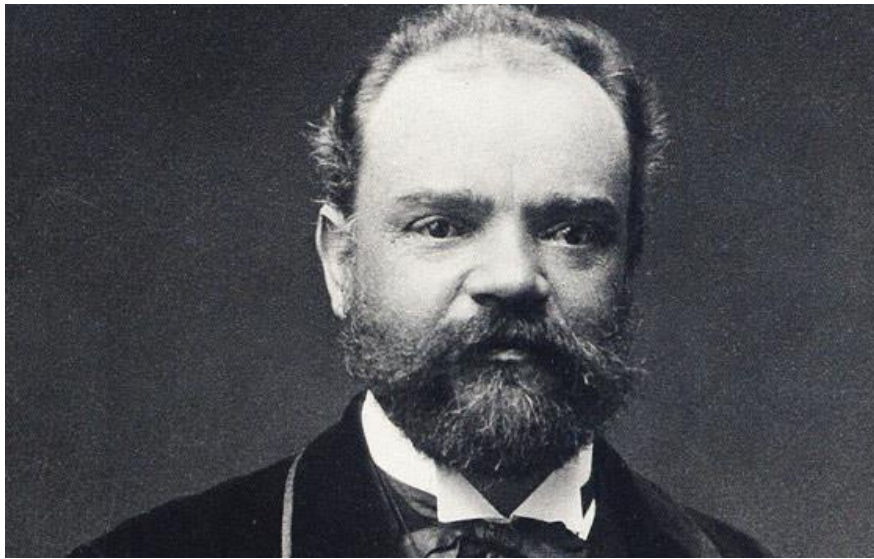
سال‌های گذشته

در بهار سال ۱۸۹۵، دورژاک و خانواده‌اش به میهن خود بازگشتند. در پاییز او دوباره در آموزشگاه والای موسیقی پراگ آموزش می‌داد و در نخستین پیشامد از برامس در وین دیدن کرد. پس از یک ماه، به گردش‌گری دیگری در پایتخت اتریش پرداخت، جایی که نخستین اجرای سمفونی نهم او رخ داد. و سپس گردش‌گری پایانی و نهم او به انگلستان، برای دیدن و شنیدن اجرای نخستین کنسرتوی خود برای ویولن سل. زندگی روزمره دورژاک چنین بود: او با دانشجویان کار می‌کرد، تابستان‌ها را در زیستگاه [طبیعت] می‌گذراند و همچون همیشه، بسیار آهنگ می‌ساخت.



در بهار سال ۱۸۹۷، دورژاک دو بار دیگر به وین گردش‌گری کرد: نخستین بار برای دیدار با برامس بیمار و بار دوم برای بدرود گویی به آهنگ‌ساز دوست داشتنی‌اش که پشتیبان و دوست از خود گذشته‌ی او به‌شمار می‌آمد. پس از مرگ برامس، کار دورژاک به گونه‌ی چشم‌گیری افزایش یافت، زیرا دولت اتریش اکنون او را به انجمن پرداخت کمک‌هزینه‌ی آموزشی به جوانان شایسته بکار گرفت و او ناچار شد زمان بسیاری را به بررسی توانایی‌های آن‌ها بگذراند. در سال ۱۹۰۰، آهنگ‌ساز به سختی هم‌رای شد که کار سرپرستی آموزشگاه والای موسیقی را بپذیرد و در سال ۱۹۰۱، همه‌ی سرزمین چک، باشکوه، شصتمین زادسال مردی را که کشور کوچک آنها را در سراسر جهان نام‌دار ساخته بود، جشن گرفت. دورژاک که به سختی نمایش آوازی آرمیدا [Armida] را به پایان رسانده بود، که شوربختانه پایانی‌ترین ساخته او شد، در پایان ماه آوریل سال ۱۹۰۴ بد مزاج شد و در یکم ماه مه همان‌سال، درگذشت.





راستینه‌های گِیرا دربارهی دورژاک

- امروزه، خانه‌ای در Nelahozeves، جایی که آهنگ‌ساز بزرگ چک در آن زاده شد و دوران کودکی خود را گذراند، از سوی گروه سرپرستی کشوری [دولت] با هزینه‌ی نمادین یک کرون در سال از کدیوران [مالکان] آن اجاره می‌شود. دیرین-کده [موزه]ی موسیقی چک در آن جا است.
- گروه سرپرستی کشوری [دولت] اتریش بر آن شد تا از آنتونین دورژاک با به‌کارگیری وی همچون هموند همیشه‌بخش والای انجمن‌گاه [مجلس اعلا‌ی پارلمان] سپاس‌گزاری کند. آهنگ‌ساز به دربار راه یافت، سوگند یاد کرد و در نخستین نشست خود هنبازی کرد. او اما با خرسندی تمام، دیگر هرگز به آن جا نرفت.
- یوهانس برامس تا آن جا با دورژاک رفتار خوبی داشت که در دوران پایانی زندگی‌اش، زمانی که دیگر با کسی رفت و آمد نمی‌کرد، می‌خواست تا دوست چک او همیشه در کنارش باشد. او به آنتونین پیشنهاد کار خوب در وین و پشتیبانی پولی داد.
- هنگامی که آنتونین دورژاک به لندن رسید، از بزرگی تالار و ارکستر شگفت‌زده شد. برای اجرای «Stabat Mater» در تالار کنسرت نام‌دار آلبرت هال، که می‌تواند تا نه هزار تماشاگر را در خود جای دهد، برگزارکنندگان یک گروه آوازی ۸۴۰ تنی، یک ارکستر بزرگ و یک ارگ باشکوه بودند.
- آنتونین دورژاک آهنگ‌ساز بسیار پرکاری بود. همین که یکی از آفریده‌های خود را به پایان می‌رساند، آفرینش تازه‌ای را شروع می‌کرد و همیشه از این که برنامه‌های بسنده برای ساخته‌های‌اش نداشت آزرده خاطر می‌شد: همگی برنامه‌های [عنوان‌ها] سرایش‌گرانه و بنیادین [اصلی] از سوی آهنگ‌سازان دیگر سامان‌مند می‌شد، از این روی دورژاک بویژه از شومان دل‌گیر بود.
- شهروندان پراگ با دورژاک با کرنش بسیاری رفتار می‌کردند و از این که مردم چک چنین پسری دارند که کشورشان را به بزرگی رسانده، سرافراز بودند. برای نمونه، کدیور [صاحب‌خانه]‌ای که آهنگ‌ساز و خانواده‌اش خانه‌ای از او اجاره کرده بودند، بر هیچ‌یک از اجاره‌نشینان خود به‌جز دورژاک روا نمی‌داشت تا ساز موسیقی داشته باشند، زیرا نمی‌خواست تا در آفرینش‌های آهنگ‌ساز دست‌اندازی [دخالت] کند. اگر دورژاک نمی‌نواخت، همه جا می‌بایست هیچ آواپی نباشد - زیرا آهنگ‌ساز در آسایش بسر می‌برد.
- چشم‌داشتن آنتونین دورژاک از خود تا آن جا بود که نمایش آوازی خود «پادشاه و زغال‌کار» را سه بار بازسازی کرد. سه سال پس از نوشتن آن در سال ۱۸۷۱، بیش‌وکم همه‌ی آن را بازنویسی کرد و سپس در سال ۱۸۸۷ دگرگونی‌هایی در داستان‌نامه‌ی آن انجام داد که نیاز به دگرگونی در جستار موسیقایی را بدنبال داشت. در سال ۱۸۹۰، آهنگ‌ساز دوباره می‌خواست این ساخته را ویرایش کند و نُت را بازنویسی کند، اما در پایان این اندیشه را رها کرد. درست همین سرنوشت برای نمایش آوازی آهنگ‌ساز بنام «دیمیتری» رخ داد.
- نمایش آوازی دراز زمان دورژاک، پادشاه و کارگرِ کان [معدن] زغال‌سنگ چندین بار در خانه‌ی نمایش پراگ نمایش داده شد، اما هرگز در کشورهای دیگر شنیده نشد.



- آهنگ‌ساز «دوتایی موراویا»ی پراوازه‌ی خود را به یان و ماریا نف پیشکش کرد که به درخواست آنها نوشته شده بود. سپس، یان نف، که به چاپ این ساخته از سوی دورژاک کمک کرد، فرمان داد تا چندین رونوشت به زیبایی شیرازه‌بندی [صحافی] شوند و سپس، با نامه‌های پوششی که در آن دستینه [امضا]ی دورژاک را روسازی [جعل] کرده بود، آنها را برای ی. برامس و دیگر هنرمندان سرشناس فرستاد. پس از زمانی، آهنگ‌ساز نامه‌ای سپاس‌گزارانه از خُرده‌گیر [منتقد] و موسیقی‌شناس نامدار اتریشی ا. هانسلیک [E. Hanslick] دریافت کرد. سردرگمی دورژاک بی‌اندازه و بی‌مرز بود، زیرا او چیزی نفرستاده بود.
- چشم‌داشت آنتونین دورژاک همچون آهنگ‌ساز از خود بسیار بود و همواره ساخته‌های خود را پس می‌زد، و زمانی که آنها را از نو برمی‌کشید، چیزی را بهینه‌سازی می‌کرد و به بنگاه چاپ می‌داد. برای نمونه، سمفونی شماره ۵ که در سال ۱۸۷۵ نوشته شد، برای نخستین بار در سال ۱۸۷۹ اجرا شد و سپس برای هشت سال در میان انبوهی از برگ‌ها جای گرفت. در سال ۱۸۸۷، نویسنده آن را به یاد آورده، دوباره بیرون کشیده، چیزی را بهینه‌سازی کرد و برای چاپ فرستاد. از آنجایی که سمفونی شماره ۶ برای چاپ در جایگاه نخست و سمفونی شماره ۷ در جایگاه دوم بود، سمفونی شماره ۵ در جایگاه سوم جای گرفت. با این همه، این راستینگی [واقعیت] که آهنگ‌ساز آن را بسیار زودتر از آن دو دیگر نوشته بود، سردرگمی پدیدار شد.
- دورژاک میهن‌دوستی بزرگ بود، اما هرگز با آوای بلند در این باره سخن نمی‌گفت. به هرگونه، او از نوشتن نمایش آوازی بر روی نوشته‌ی آلمانی خودداری کرد و وقتی در انگلستان دید نام خود به گونه‌ی آلمانی آن -آنتون- چاپ شده، بسیار خشمگین شد. آهنگ‌ساز از برگزارکنندگان کنسرت خواست که بی‌درنگ آگهی‌های برنامه‌ی کنسرت را به گونه‌ی دیگر چاپ کنند.

- پذیرش جهانی ساخته‌های آنتونین دورژاک همواره با پادشاه‌های دولتی و برنامه‌[عنوان]های افتخاری گوناگون همراه بود. وی دارنده‌ی نشان تاج آهنین درجه III و نشان «برای فرهنگ نوشتاری [ادبیات] و هنر» بود و همچنین برنامه‌های افتخاری یکی از هموندان فرهنگستان دانش و هنر چک، انجمن فیلامونیک لندن و انجمن دوست‌داران موسیقی وین را دریافت کرد. گذشته از آن، این آهنگساز دکترای موسیقی از پراگ و دکترای موسیقی از دانشگاه کمبریج دریافت کرد.

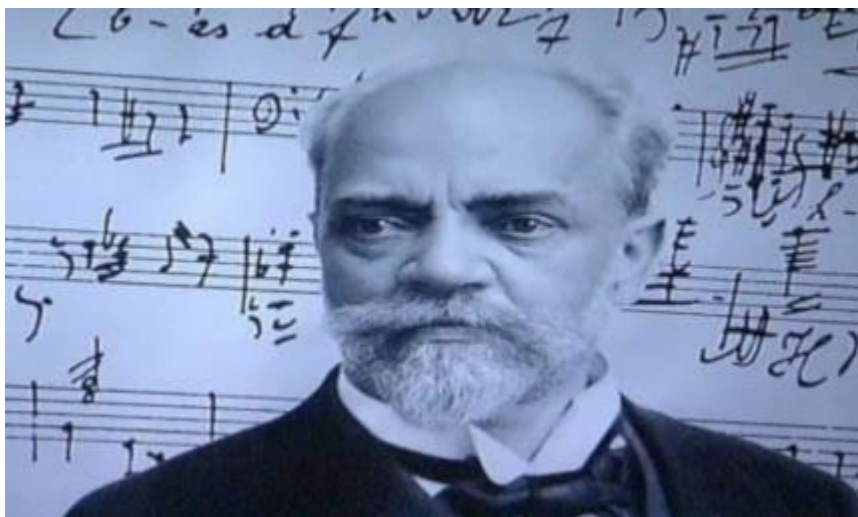


- از زندگی‌نامه‌ی دورژاک روشن می‌شود که آهنگ‌ساز از آگورافوبی (ترس از پهنه‌های باز) رنج می‌برد که همواره در او پیشرفت می‌کرد. در سال‌های پایانی زندگی‌اش از پهنه‌های گسترده و انبوه مردم می‌ترسید، تنها با همراهی خویشاوندان یا دوستان بیرون می‌رفت.
- آهنگ‌ساز به دو چیز کشش نشان می‌داد - کبوتر و لوکوموتیو. در خانه تابستانی خود، دستور ساخت یک کبوترخانه را داد و به هنگام پیاده‌روی در پیرامون پراگ، همیشه راه‌اش از ایستگاه راه آهن می‌گذشت. او شماره‌ی لوکوموتیوها و نام‌های رانندگان را از بر می‌دانست.
- بزرگ‌ترین دیرین‌کده [موزه]ی آنتونین دورژاک در پایتخت مردم‌داری [جمهوری] چک در یکی از زیباترین بناها جای داده شده است: کاخی به سبک باروک که مردمان پراگ آن را «آمریکا» می‌نامند. این دیرین‌کده گزیده‌ای شگفت‌انگیز از چیزها و گواهیات و دستک [سند]های آهنگ‌ساز را ارائه می‌دهد و از زندگی و کار او می‌گوید.
- یک گره کوچک و یکی از دهانه‌های گره تیر [عطارد]، دورژاک نام دارد.

کار آنتونین دورژاک

آنتونین دورژاک آهنگسازی است که بازمانده‌ی آفرینش‌گرانه‌ی سترگی را برای فرزندان به‌جا گذاشت. او براسستی یکی پس از دیگری می‌نوشت و همواره گله می‌کرد که دست‌ان‌اش یارای هم‌پایی با اندیشه‌های‌اش را ندارند. ساخته‌های این آهنگ‌ساز که با ملودی شگفت‌انگیزشان فریبنده است، بر پایه‌ی ویژگی‌های وزین و گفتار موسیقایی زادبومی - چک ساخته شده است، اما در همان هنگام بُن‌پاره‌هایی از ساخته‌های موسیقی کلاسیک و رمانتیسیم وین را در خود دارد. ساخته‌های دورژاک با بیان احساسی، سازهای رنگارنگ، گوناگونگی - وزنی [ریتمیک] و هارمونیک و همچنین اندیشه‌ی روشن موسیقایی ویژه‌اند. مشخصه بسیاری از ساخته‌های آهنگ‌ساز تازگی و شوخنای آن‌ها است، اما گذشته از این، آنها با سروده‌های ناروزمره [غیرمعمول] گرم و نازک‌گیرایی دارند.

کنش‌گری آفرینش‌گرانه دورژاک شگفت‌انگیز است: او کارهای بسیاری در ژانرهای گوناگون آفریده است. ساخته‌های سمفونیک، آوازی گروهی و انجمن‌گایی وی برجسته است، زیرا با ارزش‌ترین بخش آهنگ‌ساز در گنجینه هنر موسیقی جهان به‌شمار می‌آید. همین را نمی‌توان در مورد کار نمایش آوازی دورژاک که دربرگیرنده ده ساخته است، گفت. برخی از خرده‌گیران [منتقدان]، این ژانر را تنها ژانری می‌دانند که بر فرهوشی [نبوغ] آهنگ‌ساز گردن نهاده است، اگرچه نمایش آوازی نهی او، روسالکا [پری دریایی] به یک شاه‌کار شناخته شده بدل شده است و پهنه‌های اجرایی بسیاری از خانه‌های نمایش جهان را ترک نمی‌کند. نیاز به یادآوری است که ساخته‌های سمفونیک دورژاک بسیار گوناگون و دربرگیرنده ۹ سمفونی است (سمفونی پایانی او با برنامه «از دنیای نو» در برنامه اجرایی بسیاری از ارکسترهای سراسر جهان گنجانده شده و یکی از پر اجراترین ساخته‌های ارکستری آهنگ‌ساز به‌شمار می‌آید) و دوم آنکه، گذشته از سمفونی، دورژاک سروده‌های سمفونیاپی، پیش‌گفتارهای موسیقایی [اورتورها]، ساخته‌های ارکستری کنسرتی همچون «وشک‌های اسلاوی»، «جشن‌واره خیابانی» و «راپسودی‌های اسلاو» را نوشته است. و همچنین کنسرتوهای برای ویولن، پیانو و ویولن سل.



دورژاک در کارهای خود گிரایی بسیار به موسیقی آوازی و آوازی گروهی نشان می‌داد. او پنج کانتات و اوراتوریای «سنت

لودمیلا» را نوشت. بسیاری از ساخته‌های او در این ژانر، همچون «سوگنامه [ریکویم]»، «پسالم ۱۴۹» و «مس» در بزرگ [ماژور]، در دوران خود بسیار پرآوازه بودند، اما امروزه «**Stabat Mater** [مادر- ایستاده]» و «**Te Deum**» بهترین نمونه‌های موسیقی آوازی گروهی سده نوزدهم به‌شمار می‌آیند. از موسیقی آوازی دورژاک، باید از جُنْگِ «دوتایی موراویایی» که نقش ارزشمندی را در زندگی آفریش‌گرانه آهنگ‌ساز بازی کرد و نیز از جُنْگِ «سروها»، که او آن را چندین بار بازنگری کرد و رونوشت‌های تازه‌ای از آن ساخت یاد کرد. دنیای موسیقی امروزه هشت رمانس او را با برنام «ترانه‌های مهرورزانه» می‌شناسد. او همچنین چندین ساخته برای آوای آدمی و ارگ، برای نمونه: «**Ave Maria**» و «سرود سه‌تایی پارسا» نوشت.

موسیقی انجمن‌گاهی جایگاه ویژه‌ای در کار دورژاک داشت، زیرا او زبردستی‌های آهنگ‌سازی خود را در آن نیرومند می‌کرد. این‌ها عبارتند از سه‌تایی، چهارتایی، پنج‌تایی و شش‌تایی [تریو، کوارتت، کوینتت، سکستت] سازهای زهی، سه‌تایی و پنج‌تایی پیانو. گذشته از آن، آهنگ‌ساز ساخته‌های بسیاری برای پیانو و همچنین ویولون و ویولون‌سل همراه با پیانو نوشت.

دورژاک و آمریکا

هنگامی که دورژاک برای نخستین بار برای بازدید از آبر خشکی- [قاره] آمریکا به کشور آمریکا فراخوان دریافت کرد، بی‌درنگ آن را رد کرد، زیرا او آدمی بود که جابه‌جا نمی‌شد. اما ناگهان تلگرافی از آن‌سوی آبر دریا به‌دست او رسید و به او پیشنهاد شد تا سرپرستی- آموزش‌گاه والای موسیقی مردمی در نیویورک را بپذیرد. هرچند که آهنگ‌ساز این پیشنهاد را نیز بی‌درنگ رد کرد، گروه سرپرستی سازمان آموزشی، به‌دنبال نخستین پیام، پیام دیگری فرستاد که در آن به او چنان دست‌مزدی پیشنهاد کرده بودند که دورژاک شروع به اندیشیدن کرد، زیرا با چنین پولی نه تنها می‌توانست امکان آموزش کودکان‌اش را فراهم کند، بلکه می‌توانست امکان دوران سال‌خوردگی خود را نیز آماده سازد. در نتیجه، او پیشنهاد را پذیرفته، به خانواده‌اش خدانگهدار گفته، از آبردیا گذشته و در ۱ اکتبر ۱۸۹۲ سرکار رفت.



کنش‌گری دورژاک نه تنها سازمان‌دهی درست کار آموزش‌گاه تازه پایه‌گذاری شده و آموزش استادی به دانش‌آموزان، بلکه کمک به پدیدارشدگی یک فرهنگ موسیقی مردمی ریشه‌دار بسیار هنری بود. پدیدآوردن فرآیند آموزشی دشوار نبود، آموزش‌گاه دارای ۵۰ آموزگار کارآموده بود و دانش‌آموزان صددرصد سازمند به‌شمار می‌آمدند و برخی از آنها دارای توانایی‌های برجسته‌ای

بودند. وضعیت در مورد موسیقی که می‌بایست رنگ مردمی آمریکایی داشته باشد، دشوارتر بود. دورژاک تلاش زیادی می‌کرد تا بداند که سرچشمه آن را بیابد. او موسیقی‌آموزان سیاه‌پوست را ناچار کرد که آهنگ‌های سیاه‌پوستان را برای او بخوانند، با سرخ‌پوستان دیدار کرد، از آنها خواست که موسیقی زادبومی آنها را به انگاره درآورند. آهنگ‌ساز در اندیشه آن بود که یک آمریکایی چه گونه ای از موسیقی را باید بشنود، تا خانه زادبومی‌اش را به یاد آورد. به هرگونه، دورژاک نتوانست پاسخی برای این پرسش پیدا کند، اگرچه در روزنامه‌ها سر و صدا شد که آهنگ‌ساز آهنگ‌های بردگان سیاه‌پوست را پایه موسیقی آمریکایی می‌داند.

جستار [بحث] در روزنامه‌ها به زودی از پهنه موسیقی به پهنه سیاسی گذر کرد. سفیدپوستان ایالات‌متحد روا نمی‌داشتند که از مزایای سرخ‌پوستان یا سیاه‌پوستان بهره گرفته شود، حتی در زمینه هنر. در درازای چنین گفت‌وگوها همه با گریایی فراوان چشم‌به‌راه اجرای سمفونی تازه‌ای بودند که آهنگ‌ساز آن را در آمریکا نوشت. خود دورژاک بسیار نگران بود که اگر اجرای نخست آن شکست بخورد، کار او در آمریکا به پایان خواهد رسید و هر کاری که او برای آموزش گاه به انجام رسانده، از بین خواهد رفت و گذشته از این، نام‌داری او سستی پذیرد. در چنین حالت بدخوبی [عصبی]، آهنگ‌ساز نمی‌توانست برای دوران کارآزادی [تعطیلات] به خانه برود، اما دلتنگ خانواده‌اش بود، از بستگان‌اش خواست تا به همسر و فرزندان‌اش کمک کنند تا آنها به آمریکا بیایند. خوش‌بختانه، اجرای نخست سمفونی، کامیابی چشم‌گیری به همراه داشت به گونه‌ای که بامداد فردای آن، همه روزنامه‌های نیویورک درباره آن نوشتند، و هم‌زمان با شور و شوق در این باره گفت‌وگو می‌کردند که آیا این موسیقی «آمریکایی» است یا نه. دورژاک در آمریکا به یک آدم بسیار پرهوادار بدل شد، اما این چیز او را شاد نمی‌ساخت: آهنگ‌ساز بسیار دلتنگ بود.

زندگی شخصی آنتونین دورژاک



آنتونین دورژاک همواره همچون آدمی بسیار فروتن شناخته می‌شد. او در جوانی درون‌گرا بود، همواره ژرف در کار بود و از همراهی با زنان دوری می‌کرد. بستگان‌اش بسیار نگران بودند که او هرگز خانواده‌ای تشکیل نخواهد داد، اما فرجودی [معجزه] روی داد. مرد جوان مهرورز شد. برگزیده او، ژوزفینا سرماکووای جوان، چشم سیاه و زیبا - دختر یک گوهرساز پراگ و همچنین،

بازیگر گروه نمایش «خانه‌ی نمایش ناپایدار»- بود. همه چیز از زمانی شروع شد که دورژاک همچون آموزگار پیانو برای دختران گوه‌ساز به خانه‌ی چرماک فراخوانده شد: ژوزفینا بزرگ‌تر و آننا کوچک‌تر. در ابتدا، آنتونین خوشحال بود که دوره‌ی پول‌اندوزی آغاز شده، اما خودش پی نبرد که چگونه دچار مهرورزی به ژوزفینای زیبای سرخوش شده بود. شوربختانه ژوزفینای گیرا به احساسات مرد جوان پاسخ نداد و با گنت ووسلاو کوآونیک پیوند زن‌وشوهری بست. دورژاک همه‌ی احساسات خود را از مهر نافرجام در جُنگِ آوازی «سرو» بیان کرد. کمی گذشت و آنتونین دوباره با دختری که از او خواستگاری کرده بود دیدار کرد. این دختر همکارش در ارکستر - آننا ماتی کووا بود. باز هم دستِ رد و ناامیدی.

در این میان، خواهر کوچک‌تر ژوزفینا، آننا، بزرگ شده و به دختری زیبا بدل شده بود که گیرایی ویژه‌ای به آموزگارش نشان می‌داد. او دارای سرشتی آرام و آوای کنترآلتو زیبایی بود و به‌خوبی پیانو می‌نواخت. چنین دختری برای پیوند زن‌وشوهری با یک آهنگ‌ساز تازه‌کار بهترین‌گزینه‌ی به‌شمار می‌آمد. زندگی‌نامه‌ی دورژاک می‌گوید که جشن پیوند زن‌وشوهری در ۱۷ نوامبر سال ۱۸۷۳ برگزار شد و در آوریل سالِ پس از آن، این زوج جوان دارای نخستین فرزند خود به نام آتاکار شد. خانواده با شتاب بزرگ شد: پس از یک‌سال، دختری به نام یوزفا و باز یک‌سال پس از آن دختر دیگری به نام روژنا به دنیا آمد. آسمانِ زندگی خانوادگی آهنگ‌ساز خالی از ابرهای تیره نبود. با آن‌که آنتونین همواره به دنبال کارِ نیمه‌زمان بود، همواره کمبود پول داشتند و گذشته از آن، بچه‌ها همواره بیمار بودند. و سپس رخدادهای دهشتناکی بر خانه دورژاک سایه افکندند: هر سه فرزند یکی پس از دیگری جان باختند. در ابتدا یوزفا درگذشت، سپس روژنا به گونه‌ای ناگهانی با گمیزه [محلول] فسفر چیزخور [مسموم] شد و پس از یک ماه، در همان سال ۱۸۷۷، بیماری سرخک، آتاکار را از پای درآورد. موژ [غم] و اندوه پدر و مادر مرزی نمی‌شناخت. یک‌سال پس از آن، خوشبختی با به دنیا آمدن دخترشان آتیلیا و سپس پنج فرزند دیگر: آننا، ماگدالنا، آنتونین، آتاکار و آلوئیزیا به خانواده بازگشت.

موسیقی دورژاک در خانه‌ی نمایش روی پرده [سینما]



| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| آهنگ | نمایش روی پرده |
| «وشک اسلاوی» شماره ۷ | پیش‌بینی پایان، ۲۰۱۷ |
| چهارتایی [کوارتت] زهی در لا مینور | یک‌ساعت و نیم ستاره‌ای آنها، ۲۰۱۶ |
| «یومورسکا» | یادبودها درباره‌ی آینده، ۲۰۱۴ |
| چهارتایی زهی در رِ ماژور | پیوندهای پنهانی، ۲۰۱۴ |
| سمفونی شماره ۹ | شاگرد استاد، ۲۰۱۲ |
| «آهنگ‌های کولی» | پول بی‌اندازه، ۲۰۱۲ |
| «وشک اسلاوی» شماره ۶ | گردِ ستاره‌ای، ۲۰۰۷ |
| سمفونی شماره ۹ | برگشتگان از باورهای خود، ۲۰۰۶ |
| سمفونی شماره ۸ | مرد سپیدپوست ناشناس، ۲۰۰۵ |
| سرنادا | جومانچی، ۱۹۹۵ |

برای مدتی، ساخته‌های آنتونین دورژاک نادیده گرفته شدند، اما امروزه موسیقی او دوباره بسیار پرهوادار است. ساخته‌های سمفونیک آهنگ‌سازی چون وچرا در برنامه‌های اجرایی نام‌دارترین ارکسترهای سمفونیک و همچنین در برنامه‌های جشن‌واره‌های گوناگون گنجانده شده است. نیروی اندیشه‌ی موسیقایی آفرینش‌گرانه‌ی او به مردم شادی و آرامش می‌بخشد، آنها را به مهر و به نیکی به زیست‌گاه [طبیعت] فرامی‌خواند.

برای آشنایی یا آشنایی بیشتر با موسیقی آهنگ‌ساز، پیشنهاد می‌کنم به گزیده‌ای از ساخته‌های او در زیر گوش داده شود:

- «سروها». هجده ترانه بر روی واژه‌های گ. پفلگر-موراوسکی ۱۸۶۵
- چهارتایی [کوارتت] زهی شماره ۴ در می مینور/سی ماژور - ۱۸۷۰.
- سمفونی شماره ۴ در ر مینور، ۱۳-۱۸۷۴.
- سمفونی شماره ۵ فا ماژور اپوس ۷۶. ۱۸۷۵
- سرنادا برای ارکستر زهی، اپوس ۲۲. ۱۸۷۵
- کنسرتو برای پیانو و ارکستر سل مینور اپوس ۳۳. ۱۸۷۶
- شش‌تایی [سکستت] زهی در لا ماژور، اپوس ۴۸. ۱۸۷۸
- وشک‌های اسلاوی: گلچین نخست (شماره‌های ۱-۸)، اپوس ۴۶. ۱۸۷۸
- سویتت چک، اپوس ۳۹. ۱۸۷۹
- شش پارچه موسیقیایی برای پیانو، اپوس ۵۲. ۱۸۸۰
- کنسرتو برای ویولن و ارکستر در لا مینور، اپوس ۵۳. ۱۸۷۹-۱۸۸۰
- «آهنگ‌های کولی»، اپوس ۵۵. هفت ترانه بر روی واژه‌های آ. گایدیک ۱۸۸۰
- سمفونی شماره ۶ در ر ماژور، اپوس ۶۰. ۱۸۸۰
- سمفونی شماره ۷ در ر مینور، اپوس ۷۰. ۱۸۸۴-۱۸۸۵
- وشک‌های اسلاوی: زنجیره دوم (شماره‌های ۹-۱۶)، اپوس ۷۲. ۱۸۸۶-۱۸۸۷
- چهار پارچه موسیقیایی رمانتیک برای ویولن و پیانو، اپوس ۷۵. ۱۸۸۷
- پنج‌تایی [کوینتت] پیانو شماره ۲ لا ماژور، اپوس ۸۱. ۱۸۸۷
- سمفونی شماره ۸ در سل ماژور، اپوس ۸۸. ۱۸۸۹
- سه‌تایی [تریو] پیانو شماره ۴، اپوس ۹۰ «دومکا». ۱۸۹۰-۱۸۹۱
- «جشن‌واره خیابانی»، اپوس ۹۲. ۱۸۹۱
- «خاموشی» برای ویولن سل و پیانو، اپوس ۵/۶۸. ۱۸۹۱
- سمفونی شماره ۹ «از دنیای نو» در می مینور، اپوس ۹۵. ۱۸۹۳
- چهارتایی [کوارتت] زهی شماره ۱۲ «آمریکایی» در فا ماژور، اپوس ۹۶. ۱۸۹۳
- سوئیت «آمریکایی» در لا ماژور، اپوس ۹۸ ب. ۱۸۹۵
- هشت همورسک، اپوس ۱۰۱. ۱۸۹۴
- کنسرتو برای ویلن سل و ارکستر در سی مینور، اپوس ۱۰۴. ۱۸۹۴-۱۸۹۵
- چهارتایی [کوارتت] زهی شماره ۱۲ در فا ماژور بنام «آمریکایی»، اپوس ۹۶. ۱۸۹۳
- سوئیت «آمریکایی» در لا ماژور، اپوس ۹۸ ب. ۱۸۹۵
- هشت همورسک، اپوس ۱۰۱. ۱۸۹۴
- کنسرتو برای ویولن سل و ارکستر در سی مینور، اپوس ۱۰۴. ۱۸۹۴-۱۸۹۵

- «ابلیس دریای»، اپوس ۱۰۷
- «مرزبان نیم‌روز»، اپوس ۱۰۸
- «چرخ نخ‌ریسی زرین»، اپوس ۱۰۹
- پری دریایی، اپوس ۱۱۴. داستان سرایش گرانه در سه پرده بر روی واژه‌های یا. کوپیل. ۱۹۰۰

برگردان از زبان روسی به زبان پارسی از برگ اینترنتی Soundtimes.ru از سوی بابک بردیا (موسیقی‌دان، آهنگ‌ساز، پژوهش‌گر موسیقیایی، استاد [پروفسور] رشته‌های دانش همگانی [تئوری] موسیقی، ماستر [استاد] هنرهای زیبا، نوازنده پیانو و آموزگار در این رشته‌ها).